

# روح دموکراسی

قسمت سوم

## چه چیزی دموکراسی را پایدار می‌کند؟

دموکراسی به تنهایی با عوامل اجتماعی و فرهنگی پایدار نمی‌شود. شواهد فزاینده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه وقتی که افراد شاهد آن هستند که دموکراسی در ارائه رقابت سیاسی درست، از جمله تغییر قدرت، مؤثر است و حداقل، تأثیراتی را در کنترل فساد، محدودسازی سوء استفاده از قدرت و تضمین حکومت قانون دارد، بیشتر تمایل دارند از دموکراسی حمایت کنند.

درحیات سیاسی یک ملت، اتفاقات محدودی را می‌توان یافت که بیش از فساد (یا سایر شکل‌های سوء استفاده از قدرت) تباه‌کننده اعتماد عمومی به دولت و حمایت آنها از دموکراسی باشند. زمانی که سیاستمداران به عنوان طبقه‌ای ممتاز باشند و با بی‌شرمی و بی‌قانونی، از منابع عمومی خود را فریب‌کنند، این کار همچون دعوتی باز و عمومی از شهروندان برای رد دموکراسی است. یک جامعه مدنی دارای روح فعال، درشناسایی و محدود ساختن سوء استفاده‌های احتمالی از قدرت دولت، نقش حیاتی را ایفا می‌کند و درعین حال، دموکراسی را تقویت و حفظ می‌نماید و به آن غنا می‌بخشد. سازمان‌های جامعه مدنی، کانال‌هایی را برای احزاب سیاسی و مبارزات انتخاباتی ارائه می‌دهند تا شهروندان در سیاست و حکومت مشارکت کنند و فضایی برای ابراز نارضایتی و شکایت‌های آنها ایجاد شود و منافع آنها تضمین گردد.

تقویت و استحکام دموکراسی مرتج‌به پاسخگویی و مسئولیت بیشتر حکومت در مقابل مردم می‌شود. دموکراسی ثابت و پایدار مستلزم حکومت قانون به گونه‌ای است، که قانون اساسی در رأس قرار می‌گیرد و همه شهروندان در برابر قانون یکسان باشند. هیچکس از قانون بالاتر نیست. فساد محکوم می‌شود و به مجازات می‌رسد. مقامات مسئول دولتی به حقوق شهروندان احترام می‌گذارند و شهروندان دستیابی مؤثری به دادگاه‌ها دارند تا از حقوق خویش دفاع کنند.

حاکمیت قانون و دموکراسی نیازمند قوه قضاییه‌ای است که در همه سطوح، بی‌طرف، مستقل از تأثیرات سیاسی و دارای صلاحیت منطقی و قابل استناد باشد. قوه قضاییه

مستقل، فقط یکی از انواع نهاد های دموکراتیکی است که برای محدود کردن سوء استفاده از قدرت لازم است. يك دموکراسی خوب مستلزم شبکه متراکمی از نهادهاست که فعالیت مسئولین اجرایی (و همین طور یکدیگر) را بررسی و کنترل نموده و متعادل می سازند.

### پایداری دموکراسی در يك کشور در حال توسعه

همان طور که قبلاً بحث گردید، دوام دموکراسی در کشور های توسعه یافته موضوعی راز آلود نیست. توسعه اقتصادی بطور طبیعی تغییراتی را در ارزش های فردی و ساختار های اجتماعی فراهم می کند که جوامع را به سمت دموکراسی می کشاند و حفظ و بقای یک دولت غیر دموکراتیک مشکل می شود. بیان این مطلب به معنای دعوت به فارغ البالی و بی تفاوتی نیست. یکی از تمایلات بشر بطور طبیعی آن است که می خواهد قدرت را در حصر و منابع را به انحصار خود در آورد و بنابراین دموکراسی هاهمواره آسیب پذیرند. برای کشور های ثروتمند، موفقیت در اصلاحات، تعیین کننده کیفیت و دورنمای دموکراسی است. برای کشور های فقیر، عدم موفقیت در اصلاحات، بقای دموکراسی را به خطر می اندازد.

در عمومی ترین سطح، دو چیز موجب تقویت و بقای دموکراسی است: اول - عملکرد شایسته و عمیق سازی تدریجی دموکراسی، دوم - افزایش امید برای يك زندگی بهتر.

هند در این رابطه نمونه ای بارز و زنده است. طی سالها، دموکراسی هند اصولاً در زمینه ارائه حق انتخاب از طریق انتخابات، چرخش قدرت، بررسی و کنترل نخبگان حاکم، آشکار سازی سوء استفاده از قدرت و جبران سیاسی و قانونی نارضایتی ها و شکایت ها فعالیت نموده است. تقسیم منافع یکسان نبوده است اما گروه های معترض مشاهده کرده اند که می توان نظام قانونی را به گونه ای ایجاد کرد تا به امور آنها و دیگران رسیدگی نماید. شهروندان دریافته اند که مفاهیم دموکراسی چیزی بیش از انتخابات گاه به گاه است، که دموکراسی ابزاری بادوام و باقی را برای تحقق ارزش های پاسخگویی و مسئولیت پذیری هشیارانه فراهم می کند و رهبری سیاسی را بطور گسترده تری نماینده واقعی جامعه می نماید. بطور همزمان، دموکراسی در هند به معنای سیاسی دیگری هم دستاوردهای ضمنی بزرگی برای سایر جوامع چندبخشی به ارمغان آورده است. دموکراسی، وسیله و راهی صلح

آمیز برای مدیریت و انطباق تفاوت‌های ژرف ارائه می‌دهد. البته، این وسیله بدون موانع جدی پیشرفت نکرده است، اما ابزار قانونی و حقوقی در عین اینکه مشارکت و پایبندی گروه‌های ذینفع را در نظام دموکراتیک عمیق ساخته‌اند، مانع از تعارض خشونت آمیز در مقیاس بزرگ بوده‌اند. ساختار فدرال هند، سیستم احزاب و انتخاباتی و قوانین آن برای قدرتمند سازی اقلیت‌ها بدین خاطر عملی است که با شرایط خاص کشور متناسب هستند و قادرند تا با محیط‌های در حال تغییر در طول زمان انطباق یابند.

نهایتاً این که، دموکراسی هند با توسعه مستمر، امید عامه مردم به دموکراسی را به طور قدرتمندی تقویت و محافظت می‌نماید. تا همین دهه اخیر، توسعه اقتصادی هند بواسطه یک نوع خودباختگی و تعهد طولانی مدت ایدئولوژیک به اصول سوسیالیستی، مداخله دولتی و خودکفایی استبدادی اقتصادی، بطور غیرضروری به تعویق افتاده بود.

از زمانیکه در سال 1991 آزادسازی و باز شدن اقتصاد هند آغاز گردید، میزان رشد اقتصادی فراتر از نرخ رشد «لاک پشت وار» هندوها طی 4 دهه اول در این کشور افزایش یافته است، و بالاخره تحول آغاز گشت. اگر اولین نرخ رشد به میزان کافی باعث خروج مردم از فقر نشد، اما حداقل باعث پیشرفت تدریجی در ارتقای سطح زندگی مردم گردید. با یک درک بهتر از انواع سیاست‌های اقتصادی که باعث رونق توسعه می‌شوند، و همچنین شناخت بهتر ابزار فنی برای مبارزه با بیماری، افزایش بازده محصولات و بهبود ظرفیت انسانی، اکثر کشورهای در حال توسعه امروزه دارای پتانسیل لازم برای رشدی سریع‌تر از آنچه هند طی 4 دهه اول تجربه کرد می‌باشند. اما درسی که تجربه قابل ملاحظه هند ارائه می‌دهد این است که حتی معتدل‌ترین اما ثابت‌ترین توسعه‌های اقتصادی در ترکیب با عملکرد شایسته و عمیق شدن تدریجی نهادهای دموکراتیک می‌توانند یک نظام سیاسی آزاد را در همه جا تقویت کنند.

### دموکراسی‌های جدید در معرض خطر

اگر اکثر دموکراسی‌های جدید و غیر پایدار دوام ندارند چالشی که پیش روی ما است توسعه جریان دموکراتیک نیست بلکه به جای آن مدیریت حالت انفجار از درون دموکراسی است. آنچه که ساموئل هانتینگتون آنرا «سومین موج معکوس» می‌نامد. در نتیجه تقدیر کوتاه

مدت دموکراسی عموماً در کشورهای تعیین می شود که فقط در يك يا دو دهه اخير دموکراتیک بوده اند.

دموکراسی برای آنکه یک ارزش و مقصد جهانی باقی بماند باید بعنوان يك مدل زنده و واجد رشد در نظر گرفته شود. هنوز هم قوی ترین اثراتی که به چشم می خورد در سطح منطقه ای خلاصه می شوند. آیا این تصور قابل توجیه و منطقی است که چین همچنان دموکراتیک خواهد شد، حتی اگر تایوان بطور عمیق تر در قطبی شدن سیاسی و بحران هویت ملی فنیو رود؟ یا اینکه تصور کنیم ویتنام (و بالاخره لائوس، کامبوج و برمه) به سمت دموکراسی گام بردارند، در حالیکه دموکراسی در اندونزی کم کم از بین برود؟ چشم انداز دموکراسی در اتحاد جماهیر شوروی چه خواهد بود، اگر در اروپای شرقی و مرکزی دموکراسی تقویت و ابقا نشود؟ چگونه سلطه جویی آشکار نیمی از آفریقا بصورت دموکراسی درمی آید، اگر دموکراسی های نوظهور این قاره که با آفریقای جنوبی آغاز گردیدند نتوانند دموکراسی موثری را ایجاد کنند؟

مطمئن باشیم که بهره های حاصل از دموکراسی برای آزادی در دنیا بصورت واقعی و منتشر شونده بوده اند. اما جشن پیروزی دموکراسی زود هنگام بوده است. بجز دموکراسی هایی که برای مدتی طولانی صنعتی بوده اند، فقط چند کشور به دموکراسی آزاد و ثابت با کیفیت بالایی منطقی رسیده اند. و حتی در اکثر این کشورهایی که ما آنها را به عنوان نمونه های موفقیت دموکراتیک می دانیم مشکلات واقعی در زمینه اداره جامعه و لایه های عمیق نارضایتی وجود دارند.

### گامی به سوی احیای دموکراتیک

پیروزی دموکراسی و حرکت به سوی ترقی روزافزون، عمدتاً داستان رام کردن خوی سرکش سوء استفاده از قدرت، برقراری دسترسی آزاد به بازارهای اقتصادی و سیاسی و آستی دادن و تلفیق تمایلات غارتگری طبیعی حاکمان با قوانین و نهادهای غیرشخصی و بی طرف بوده است. حرکت جامعه از يك وضعیت چپاولگر و محصور به وضعیت صادق، گشاده و واجد دموکراسی، مسئوم چندین اقدام مبتکرانه است.

اولاً روابط هم عرض اعتماد و همکاری باید ایجاد شود که در حالت ایده آل، در تمامی حیطه های قومی و منطقه ای حاضر باشد تا از این طریق سلسله مراتب نخبه سالاری و

حکومت فردی به چالش کشیده شود. این امر مستلزم ایجاد جامعه مدنی منسجم و درست با سازمانهایی مستقل، رسانه های جمعی، انبوهی از افکار و سایر شبکه های است که سرمایه اجتماعی را ایجاد می کنند، هنجارهای مدنی را تقویت می نمایند، احقاق منافع عمومی را پیگیری می کنند، آگاهی شهروندان را ارتقا می دهند، قیود ارباب رجوع گرایي را می شکنند، عملکرد دولت را به دقت زیر نظر دارند و برای اصلاحات دولتی مناسب جبهه گیری می کنند. سپس نهادهای دولتی موثر باید ایجاد شوند تا حق رازداری اطلاعات و تصمیمات حاکمان را محدود نمایند، تصمیماتشان را افشا کنند و معاملات را بررسی نمایند و آنها را در مقابل قانون پاسخگو کنند. این امر به مفهوم ایجاد نهادهایی با مسئولیت پذیری عمودی و افقی است.

مهمترین نهاد مسئولیت پذیری عمودی يك انتخابات دموکراتیک است. سایر نهادها شامل دادرسی های عمومی، حسابرسی شهروندان و آزادی عملکرد اطلاعاتی است. مسئولیت پذیری افقی بعنوان کامل کننده آن در برخی از موسسات دولتی سرمایه گذاری می کند که دارای قدرت و مسئولیت پذیری برای نظارت بر عملکرد سایر موسسات، مسئولان یا دواير دولتی هستند. این موسسات شامل هیئت های قضایی، کمیته های پارلمانی و حسابرسی عمومی، مأمور رسیدگی به شکایت مردم از سازمانهای دولتی، کمیته های انتخاباتی و هیئت های مخالف فساد می باشند.

ثالثاً دموکراسی هایی که عملکرد ضعیفی دارند نیازمند نهادهای دموکراتیک بیشتر، قویتر و بهتر هستند تا شهروندان را نه فقط به یکدیگر بلکه به پروسه سیاسی مرتبط سازند. اصولاً این امر به مفهوم احزاب سیاسی، پارلمان ها و دولت های محلی است. البته در همه دموکراسی ها طبق تعریف، این نهادها به مفهومی رسمی وجود دارند. اما در دموکراسی های ضعیف، مشارکت سیاسی واقعاً تا حد زیادی بجز در رأی گیری گاه به گاه در نظر گرفته نمی شوند زیرا عالم سیاست تحت سیطره نخبگان، فاسد و مسئولیت ناپذیر است. در چنین موقعیت هایی، مردم عمدتاً از مشارکت موثر و ارائه علایق خود محروم می شوند و قدرت و منابع در دست عده معدودی است. در اینجا اصلاحات نیازمند دموکراسی سازی درونی احزاب سیاسی با ارتقای مسئولیت پذیری و شفافیت آن ها و ایجاد سایر نهادهای نماینده است که مؤثرتر و جامع تر باشند.

بالاخره باید اصلاحات به فضای اقتصادی گسترش یابد و مهم تر آن که اصلاحات برای يك اقتصاد بازار آزادتر را ایجاد کنند که تجمع ثروت را از طریق تلاش صادقانه و اقدامات ابتکاری در بخش خصوصی امکان پذیر سازد و دولت نقش محدودی را ایفا نماید. اصلاحات قانونی و حقوقی که موانع اجرایی را برای فعالیت های تجاری کاهش می دهند، کمک می کنند تا انگیزه های فساد به حداقل برسند. در حالی که برنامه های مشارکتی دولت باعث تلفیق ارزش های مسئولیت پذیری، شفافیت و پاسخگو بودن می گردد که "جنبه عرضه" را در مسئله فساد مورد توجه قرار می دهد. تضمین های قوی در زمینه حقوق دارایی ها از جمله توانایی کارگران بخش غیررسمی و دارندگان دارایی های کوچک به منظور این که دارایی تجاری و زمین آنها به نام آنها باشد باعث مطرح کردن چشم انداز سازمانی گسترده تری می شود که فساد دولت را محدود می سازد. همه این چالش ها باید تا حدی مورد توجه قرار گیرند اگر می خواهیم دموکراسی عملکرد خوبی داشته باشد - یا اصلاً عمل نکند.

### نتیجه گیری:

دلیل خوبی وجود دارد که بپرسیم آیا يك تعبیر کم عمق از دموکراسی می تواند بطور مشروع چیزی بیش از یک رژیم سلطه جو رقابتی نامگذاری شود. اما صرف نظر از اینکه یک رژیم سلطه جو و رقابتی است، یا اینکه صرفاً به طور نادرستی اداره گردد، و یا یک دموکراسی با کیفیت پایین باشد، چالش همچنان باقی خواهد ماند: برای اینکه ساختارهای دموکراتیک دارای تحمل - و البته قابل تحمل باشند - باید چیزی بیش از يك پوسته باشند. آنها باید دارای جوهره اصلی، کیفیت و معنا و مفهوم باشند. باید در طول زمان صدای مردم را بشنوند، مشارکت مردم را ترغیب کنند، مخالفان خود را تحمل کنند، از آزادی هایشان محافظت کنند و نسبت به نیاز هایشان واکنش نشان دهند.

در دهه آتی، تقدیر دموکراسی بواسطه حیطه گسترده آن در قلمرو دیکتاتوری های باقی مانده دنیا تعیین نمی شود. تعداد بسیار زیادی از این رژیم ها درس های عملی و حتی زشتی آموخته اند که چگونه تغییر دموکراتیک را دچار استیصال نمایند و این احتمال که تعداد زیادی از آنها تا قبل از سال 2015 تبدیل به دموکراسی های انتخاباتی بشوند ( فعلاً از خیر دموکراسیهای لیبرال بگذریم)، متأسفانه بسیار کم است. برخی از این رژیم ها به خاطر یک

بحران ناگهانی یا شکاف در میان رده های حکومتی از هم فرو می پاشند، اما در آینده ای نزدیک یک نوع جدیدی از حکومت سلطه گر جایگزین آنها می شود و نه یک دموکراسی. طی دهه آتی، ترقی روزافزون و شکوفایی توسعه جهانی دموکراسی احیاء شده عمدتاً به 3 عامل بستگی خواهد داشت:

عامل اول، توسعه اقتصادی تدریجی است که سطوح آموزش، اطلاعات و قدرت شهروندان مستقل و سازمانها را ارتقا می دهد. دومین عامل تلفیق تدریجی کشورها در یک اقتصاد، اجتماع و نظم سیاسی جهانی است که دموکراسی بعنوان ارزش برجسته و نوع بسیار جذابی از نظام سیاسی خواهد بود. سومین عامل که تعیین می کند آیا ترقی های دموکراسی همانند قبل در 1980 و 1990 ایجاد می شوند: قبل از آنکه دموکراسی بتواند بیشتر گسترش یابد باید ریشه های عمیق تری پیدا کند در جایی که قبلاً جوانه زده بود.

دموکراسی های جدید که از سال 1974 مطرح شده اند باید نشان دهند که می توانند مشکلات حکومت را حل کنند و انتظارات شهروندان را درباره آزادی، عدالت، زندگی بهتر و جامعه ای عادلانه تر برآورده سازند. اگر دموکراسی ها عملکرد مناسبی در زمینه جرم و فساد، ایجاد رشد اقتصادی، از بین بردن نابرابری اقتصادی و تضمین عدالت و آزادی انجام ندهند دیر یا زود مردم ایمان خود را از دست می دهند و پذیرای جایگزین های غیردموکراتیک می شوند. دموکراسی های جدید باید مستحکم شوند، به گونه ای که همه سطوح جامعه بطور پاینده، دیرپا و نامشروط نسبت به دموکراسی به عنوان بهترین شکل حکومت، متعهد شوند و همینطور نسبت به هنجارهای دموکراتیک چون تساهل و مدارا. به عبارت دیگر، به منظور دوام دموکراسی ها باید رهبران و شهروندان، روح دموکراسی را درونی سازند.

*لاری دیاموند نویسنده پیروزی بر بادرفته: اشغال آمریکایی و تلاش خام برای آوردن دموکراسی به عراق و عضو ارشد و برجسته مؤسسه هوور و انستیتو فریمن اسپوگلی برای مطالعات بین الملل در دانشگاه استنفورد است. وی همچنین به طور مشترک سردبیر ژورنال دموکراسی از بدو تأسیس آن در سال 1990 تاکنون است.*